



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۹	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۱۴
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مقام دوم: بحث اثباتی (وقوع خارجی حجیت نسبت به اخبار مع الواسطه)				
عنوان ۴	بحث اثباتی نسبت به سیره به عنوان دلیل حجیت خبر واحد				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده درس

این جلسه به بررسی «مقام اثبات» در حجیت خبر مع الواسطه اختصاص داشت و دو دلیل اصلی (سیره و روایات) مورد تحلیل قرار گرفت.

۱. دلیل سیره: با دو مقدمه، حجیت خبر مع الواسطه از طریق سیره اثبات شد:

مقدمه اول: سیره قطعی اصحاب و متشرعه، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، بر عمل به اخبار ثقات، حتی اگر با چندین واسطه نقل می شدند، استقرار داشته است.

مقدمه دوم: این سیره رایج و پراستلا، در محضر و منظر معصومین علیهم السلام بوده و از آنجا که هیچ گونه ردعی از سوی ایشان صادر نشده است - و اگر می شد، به ما می رسید، این سکوت به منزله تقریر و امضای این روش است. بنابراین، استدلال به سیره برای اثبات حجیت خبر مع الواسطه، تمام و کامل است.

۲. دلیل روایات: روایات دال بر حجیت خبر، به چند طایفه قابل تقسیم است که در این جلسه به دو طایفه اشاره شد:

طایفه اول: روایاتی که به دلیل وجود قرائن، مختص به خبر بلاواسطه هستند و نمی توان از آنها برای اثبات حجیت خبر مع الواسطه استفاده کرد.

طایفه دوم: روایاتی که صراحتاً یا ظاهراً ناظر به خبر مع الواسطه هستند. از جمله صحیحۀ محمد بن مسلم درباره تعارض اخبار منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله با کلام ائمه علیهم السلام، و صحیحۀ یونس بن عمار درباره عدم جواز رد کردن روایات زراعه. این روایات به وضوح نشان می دهند که واسطه بودن در سند، مانع از حجیت خبر نیست.

مرور و تکمیل درس پیشین

چنان که گذشت، بحث در حجیت اخبار ثقه با واسطه، از حیث مقام ثبوت و امکان، به نتیجه رسید و بیان کردیم که مانعی از جعل حجیت برای خبر ثقه با واسطه وجود ندارد. اکنون بحث به مقام دوم، یعنی مقام اثبات، منتقل می شود. در این مقام، این پرسش مطرح است که آیا ادله دال بر حجیت خبر، در عمل شامل خبر ثقه با واسطه نیز می شوند یا خیر؟ در گذشته بیان کردیم که از میان ادله و استدلال هایی که برای اثبات حجیت خبر به کار رفته اند، دو دلیل از نظر ما برای اثبات حجیت خبر ثقه، تمام و صحیح بود: یکی سیره و دیگری روایات.

بحث اثباتی نسبت به سیره به عنوان دلیل حجیت خبر واحد

در جلسه گذشته اشاره کردیم که سیره قطعاً شامل خبر با واسطه می شود. اگر بخواهیم استدلال به سیره را برای اثبات حجیت خبر با واسطه با تفصیل بیشتری ارائه دهیم، می توان آن را در ضمن دو مقدمه تبیین کرد:

مقدمه اول: عمل اصحاب به اخبار با واسطه

شکی نیست که سیره اصحاب بر عمل به اخبار ثقه با واسطه استوار بوده است. تمام اخباری که از معصومین علیهم السلام نقل می کردند، بی واسطه نبوده است. این امر در زمان خود معصومین، بلکه از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله رایج بود. بسیاری از روایات به واسطه برای دیگران نقل می شد و به آنها عمل می کردند. شخصی از بیرون مدینه می آمد و با برخی از اصحاب مواجه می شد و آنان به او می گفتند: «در غیاب تو، رسول الله صلی الله علیه و آله چنین و چنان فرمودند» و او نیز به آنچه روایت می کردند، عمل می نمود. اخبار با واسطه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله نیز رواج داشته است. برای نمونه، داستان آن مرد انصاری که از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد زمینی برای کشت و کار و اداره زندگی به او بدهند، شاهد این مدعاست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله زمینی را به او واگذار کردند. آن شخص به زمین خود که با مدینه فاصله داشت می رفت و مشغول کار می شد. هنگامی که به مدینه بازمی گشت، به او می گفتند: «در غیاب تو، پیامبر در این باره چنین فرمودند و در آن باره چنان فرمود». این وضعیت سبب شد که آن مرد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسد و عرض کند: «یا رسول الله، این زمینی که به من عطا فرموده اید، مرا از شما دور کرده است و بسیاری از فرمایشات شما را نمی شنوم. این زمین را نمی خواهم و به شما بازمی گردانم؛ به هر که می خواهید بدهید. می خواهم در مدینه باشم تا کلام شما را بشنوم». زیر گفت این زمین را به من بده و حضرت آن زمین را به زیر دادند.^۱

این نمونه نشان می دهد که بسیاری از اصحاب همواره در مدینه حضور نداشتند و از خارج مدینه می آمدند و بسیاری از مطالب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی واسطه نمی شنیدند، بلکه با واسطه می شنیدند و به آن عمل می کردند. بنابراین، در این اصل که خبر با واسطه میان اصحاب رایج بوده و به آن عمل می کردند، هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد. این مقدمه اول بود.

۱. «أَفْطَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَلِيطٌ - وَكَانَ يَذْكُرُ مِنْ فَضْلِهِ - أَرْضًا. قَالَ: فَكَانَ يَخْرُجُ إِلَى أَرْضِهِ تِلْكَ، فَيَقِيمُ بِهَا الْأَيَّامَ ثُمَّ يَرْجِعُ، فَيَقَالُ لَهُ: قَدْ نَزَلَ بِعَدْلِكَ مِنَ الْقُرْآنِ كَذَا وَكَذَا. وَفَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَأَنْطَلَقَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ الَّتِي أَقْطَعْتَنِيهَا قَدْ شَغَلَتْني عَنْكَ، فَأَقْبَلْهَا مِنِّي، فَلَا حَاجَةَ لِي فِي شَيْءٍ شَغَلَنِي عَنْكَ. قَالَ: فَقَبِلَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ الرُّبَيْرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْطِعْنِيهَا، قَالَ: فَأَقْطَعَهُ إِيَّاهَا». الاموال؛ ص ۳۴۷.

مقدمه دوم: عدم ردع معصومین و کشف تقریر

اخباری که با واسطه نقل می‌شد، گاهی با یک واسطه و گاهی با دو، سه یا چهار واسطه بود و طبیعتاً احتمال کذب در برخی از وسائط وجود داشت. با وجود این احتمال، اصحاب به آن اخبار عمل می‌کردند و به این احتمال اعتنایی نمی‌نمودند. این سیره متشرعه در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و در منظر و مسمع ایشان جریان داشت و امری بسیار کثیر الابتلاء بود. اگر این شیوه و سیره، مقبول و مورد پسند ائمه علیهم السلام نبود، باید آن را ردع می‌کردند.

و از آنجا که هیچ ردعی از سوی ایشان نرسیده است - و اگر ردعی صادر می‌شد، به دلیل کثرت ابتلای اصحاب به این مسئله، قطعاً به دست ما می‌رسید - عدم ردع را احراز می‌کنیم. این از مواردی است که قاعده «لَوْ كَانَ لَبَانَ» (اگر بود، هراینه آشکار می‌شد) بر آن حاکم است. احراز عدم ردع نیز به معنای تقریر و امضای چنین شیوه‌ای است. بنابراین، استدلال به سیره برای اثبات حجیت خبر با واسطه، استدلالی صحیح و تمام است.

بحث اثباتی نسبت به روایات به عنوان دلیل حجیت خبر واحد

بحث روایات را در اصل استدلال بر حجیت خبر، به تفصیل بررسی کردیم. اکنون باید ببینیم آیا این روایات می‌توانند شامل اخبار با واسطه نیز بشوند یا خیر. این روایات را می‌توان به چند طایفه تقسیم کرد:

طایفه اول: روایات مختص به خبر بی واسطه

طایفه اول، روایاتی است که در خصوص خبر بی واسطه وارد شده‌اند و لذا شامل محل بحث ما نمی‌شوند و استدلال به آنها در اینجا وجهی ندارد؛ برای مثال:

۱. روایت ابن ابی یعفور:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قُلُوبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ سَاعَةِ الْفَاكِ وَلَا يُمَكِّنُ الْقُدُومُ وَيَجِيءُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا فَيَسْأَلُنِي وَلَيْسَ عِنْدِي كُلُّ مَا يَسْأَلُنِي عَنْهُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ، فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهاً»؛

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همیشه امکان دیدار شما برایم میسر نیست و نمی‌توانم خدمت شما بیایم؛ گاهی یکی از اصحاب ما نزد من می‌آید و چیزی می‌پرسد، درحالی که پاسخ همه آنچه می‌پرسد نزد من نیست. امام فرمود: چه چیز تو را باز می‌دارد از رجوع به محمد بن مسلم ثقفی؟ همانا او از پدرم بسیار شنیده و نزد او وجیه و معتبر بود.

این روایت، حجیت خبر محمد بن مسلم را اثبات می‌کنند، اما خبر او از امام علیه السلام، خبری بی واسطه است؛ لذا این روایت شامل اخبار با واسطه نمی‌شود.

۲. روایت عبدالعزیز بن مهتدی:

وَعَنْ جَبْرِئِيلَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي قَالَ:
«قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ شُقَّتِي بَعِيدَةٌ فَلَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَأَخُذُ مَعَالِمَ دِينِي عَنْ يُونُسَ مَوْلَى آلِ يَظْطِينِ قَالَ
نَعَمْ»؛

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: منزل من دور است و نمی‌توانم در هر وقت به حضورتان برسم، پس معالم دینم را از یونس بگیرم؟ فرمود: آری.

ظهور روایت هم این است که یونس، مستقیماً از امام علیه السلام روایت نقل می‌کرده است. اگرچه در محل خود گفتیم که این روایت شامل اخبار حدسی نیز می‌شود، اما ظهور آن در اخبار بالمباشرة است؛ زیرا سائل می‌گوید: «لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ» (به شما دسترسی ندارم)، حضرت به او می‌فرماید: از یونس سؤال کن. یعنی یونس از ما نقل می‌کند و تو می‌توانی از او پرسشی. این عبارت، ظهور در خبر بی‌واسطه دارد.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] بله. می‌تواند چنین گفت؛ اما چون «لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ» در روایت آمده، از «لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ» شاید کسی بگوید این قرینه‌ای است یا می‌تواند قرینیت داشته باشد بر اینکه مراد، سؤال روایتی است که یونس از حضرت رضا نقل می‌کند بلاواسطه.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] بله، ممکن است ادعا شود که عبارت «مَعَالِمَ دِينِي» اطلاق دارد؛ اما اگر محتمل القرینیه متصل وجود نداشت، می‌توانستیم از این اطلاق بحث کنیم. اما در اینجا، چنین قرینه‌ای وجود دارد که مانع از انعقاد اطلاق می‌شود. صرف احتمال وجود قرینه، مانع اطلاق نیست؛ زیرا آن احتمال را نفی می‌کنیم؛ اما اگر محتمل القرینیه موجود و متصل به کلام باشد، مانع از انعقاد اطلاق می‌شود. در این روایت، عبارت «لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ» این نقش را ایفا می‌کند.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] بله، این هم هست. البته این دیگر در متن روایت نیست، منتها در سندی که خود فضل بن شاذان از عبدالعزیز بن مهتدی نقل می‌کند، این را دارد که «كَانَ وَكِيلًا لِلرِّضَا»؛ حداقل احتمال قرینیت در آن وجود دارد. به هر حال این مشکل اطلاق در این روایات این است که یک محتمل القرینیه موجودی هست در روایت؛ هم در خود سؤال و پاسخی که از امام شده، هم در سندی که فضل بن شاذان نقل می‌کند روایت را. این طایفه از روایات، متعدد است و ما تنها دو نمونه را ذکر کردیم. بحث سندی و دلالتی این روایات قبلاً به تفصیل انجام شده است.

طایفه دوم: روایات ناظر به خبر با واسطه

این طایفه از روایات، در خصوص خبر با واسطه وارد شده‌اند. نمونه‌هایی از این روایات عبارت‌اند از:
۱. صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرَوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ؟ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ»؛

محمد بن مسلم می گوید به امام عرض کردم: چرا برخی افراد، از فلان و فلان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند؛ کسانی که به دروغ متهم نیستند؛ ولی از شما چیزی خلاف آن می رسد؟ فرمود: زیرا حدیث نسخ می شود همان گونه که قرآن نسخ می شود.

عبارت «يَرَوْنَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» صراحت دارد که روایت در خصوص خبر با واسطه است. امام علیه السلام در پاسخ، حجیت آن خبر را به دلیل با واسطه بودن نفی نمی کنند، بلکه می فرمایند: «حدیث نیز مانند قرآن نسخ می شود». از این پاسخ استفاده می شود که حجیت خبر، مخصوص خبر بی واسطه نیست.

ممکن است یک شبهه ای پیش بیاید مبنی بر اینکه «نسخ» در اینجا به چه معناست؟ «إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ»، یعنی می خواهد بگوید رسول خدا حکمی را بیان می کند و بعد ائمه معصومین آن حکم را نفی می کنند؟ روشن است که این طور نیست؛ به هر حال آنچه خدا و رسول فرموده است، ائمه اطهار همان را بیان می کنند یا شرح و توضیح می دهند یا تفاسیرش را بیان می کنند. پاسخ این اشکال یا شبهه این است که واژه «نسخ» که بعدها در اصطلاح به معنای پایان یافتن زمان اعتبار یک حکم به کار رفت، در لسان روایات گاهی در معانی دیگری مانند بیان خاص بعد از عام یا تقیید مطلق استعمال شده است. ظاهراً مراد از نسخ در این روایت نیز همین معناست؛ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله حکمی عام را بیان کرده اند و حدیثی که از امام معصوم علیه السلام صادر می شود، مخصّص آن عموم است و ظهور عام را نسخ می کند. این کاربرد حتی در نسخ قرآنی نیز وجود دارد که گاهی آیه ای، آیه دیگر را تخصیص می زند؛ نه اینکه کلاً آن حکم برطرف شود.

۲. روایت مسلم بن ابی حیه از امام صادق علیه السلام:

وَعَنْ صَالِحِ بْنِ الْإِسْدِيِّ عَنْ أُمِّئَةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي حَبَّيَةَ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خِدْمَتِهِ فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَفَارِقَهُ وَدَعْتُهُ وَقُلْتُ أَحِبُّ أَنْ تُرَوِّدَنِي فَقَالَ أَتَيْتَ أَبَانَ بْنَ تَغْلِبٍ، فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَمَارَوْاهُ لَكَ فَارَوِهِ عَنِّي»؛^۲

از مسلم بن ابی حیه نقل شده که گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم. چون خواستم از او جدا شوم، وداع کردم و گفتم: دوست دارم مرا زاد و توشه ای دهی. امام فرمود: نزد ابان بن تغلب برو، همانا او از من احادیث فراوان شنیده است. هر چه را برای تو روایت کند، از جانب من روایت کن.

عبارت «فَارَوِهِ عَنِّي» (آن را از من روایت کن) به روشنی بر حجیت خبر با واسطه دلالت دارد. در اینجا بحث عمل نیست؛ بلکه اجازه می دهند که خود آن شخص، روایت ابان را مستقیماً از امام نقل کند. اگر «عَنِّي» نبود و «فَارَوِهِ» مطلق بود، در این صورت روایت عام بود از اینکه حجیت داشته باشد روایت تو یا نداشته باشد؛ اما اینکه می فرماید «فَارَوِهِ عَنِّي»، یعنی می توانی بلاواسطه از من نقل کنی. این امر نشان دهنده حجیت روایتی است که مسلم بن ابی حیه با یک واسطه نقل می کند. دلالت این روایت بر حجیت خبر با واسطه، تام است.

۱. همان، باب ۹، ح ۴.

۲. همان، باب ۱۱، ح ۳۰.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] سند این، چنان که قبلاً بحث شد، به دلیل عدم ثبوت وثاقت مسلم بن ابی حیه، تام نیست. ما این روایات را به عنوان نمونه بیان می کنیم و در گذشته بحث های سندی را بیان کردیم. منتها الان در این، با فرض اینکه مجموع این روایات حجیت خبر مع الوسائط را اثبات می کنند، بحث می کنیم.

۳. صحیح یونس بن عمار از امام صادق علیه السلام:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَهُ فِي حَدِيثٍ: «أَمَّا مَا رَوَاهُ زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ»؛

از یونس بن عمار نقل شده که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به او فرمود: «اما آنچه را زراره از امام باقر علیه السلام می کند، برای تو جایز نیست که آن را رد کنی.

عبارت «لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ» دلالتی فراتر از صرفاً جواز عمل به خبر دارد. اگر امام می فرمودند «يَجُوزُ أَنْ تَعْمَلَ بِهِ»، تنها حجیت خبر بی واسطه زراره برای مخاطب ثابت می شد؛ اما عبارت «رد کردن آن برای تو جایز نیست»، معنایی گسترده تر را می رساند و نشان می دهد که خود مخاطب (یونس بن عمار) نیز نمی تواند آن را رد کند و برای او نیز نقل آن جایز است. شاهد بحث در این است که این روایت در خصوص خبر با واسطه وارد شده است. وقتی به یونس بن عمار گفته می شود: «لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ»، یعنی خبری که از امام، به واسطه زراره برای او نقل شده، حجت است بر او؛ با اینکه این خبر را مستقیماً از امام نشنیده است. نکته مهم در اینجا آن است که روایت مذکور ناظر به خبر با واسطه است؛ یعنی خود یونس بن عمار، این سخن را مستقیماً از معصوم نشنیده، بلکه از زراره شنیده که امام چنین فرموده است. در این روایت، امام درباره خبر زراره می فرماید: «لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ»، که نشان می دهد این خبر، با وجود واسطه اش، معتبر و حجت است. بنابراین، روشن می شود که خبر با واسطه نیز می تواند حجت باشد.

ممکن است این اشکال مطرح شود که عبارت «لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ»، معنایی اعم از حجیت دارد. یعنی صرفاً می گوید که نباید آن را رد کرد، اما این لزوماً به معنای حجت بودن و وجوب عمل به آن نیست. برای مثال، در مورد حدیثی که صحت آن برای ما مشکوک است نیز توصیه شده که آن را رد نکنیم. این توصیه به معنای حجت بودن آن حدیث نیست؛ بلکه به این دلیل است که احتمال صحت در آن وجود دارد و نباید کلامی که محتمل است از معصوم باشد، منفی کرد. بر اساس این دیدگاه، «لَا يَجُوزُ لَكَ» صرفاً به جهت وجود همین احتمال صحت است.

در پاسخ باید گفت که با توجه به سیاق و فضای کلی روایت و خصوصاً سؤال جناب یونس بن عمار، از عبارت «لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ» معنایی فراتر از یک توصیه احتیاطی فهمیده می شود. این عبارت در اینجا ظهور در وجوب قبول دارد؛ یعنی «يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَقْبَلَهُ».

[یکی از شاگردان: یعنی صرف ادب نیست. پاسخ استاد:] بله. ما در مباحث قرآنی موارد مشابهی روبرو هستیم. برای مثال، در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۲ یا «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»^۳ و... برخی از بزرگان، مانند مرحوم

۱. همان، ح ۱۷.

۲. سوره بقره: ۲۰۵.

۳. سوره نساء: ۱۴۸.

آیت الله خویی، معتقدند که عبارت «لَا يُحِبُّ» صرفاً بر عدم محبوبیت دلالت دارد و نه حرمت. اما به نظر ما این گونه نیست. این نوع تعبیر، یک بیان مؤدبانه برای ابراز مخالفت با یک عمل است. متکلم می تواند به دو شکل نهی کند: یک بار صراحتاً بگوید «این کار را نکن، بد است» و بار دیگر به صورت کنایی بگوید «من این کار را دوست ندارم» این عبارت دوم، در مقام تأدیب و تربیت - مانند رابطه پدر و فرزند، یک زجر از عمل و نهی است، نه صرفاً اخبار از یک حس درونی. این روش، یک تربیت محبت محور است که در آن، مخاطب به دلیل علاقه به متکلم، از آن عمل دوری می کند.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] بله، درست است. ما نیز در برخی مباحث مربوط به حکومت اسلامی گفته ایم که اساساً حکومت اسلامی، حکومتی محبت محور است. از همین رو، دستور به مودت ذی القربی را دلیلی بر امامت آنان دانسته ایم؛ چراکه معنای این مودت، آن است که ایشان صاحبان امر و نهی اند. با این تفاوت که فرمان و نهی آنان باید از مسیر محبت در جامعه جاری شود؛ یعنی مردم باید آنان را دوست بدارند تا فرمانشان را اطاعت کنند؛ چنان که فرمود: «إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ»^۱.

[سوال یکی از شاگردان: اما خداوند امور مکروه را هم دوست ندارد. این عدم محبت، امری مشترک میان حرام و مکروه است.]

[پاسخ استاد:] بحث در دوست داشتن نیست، بلکه در نحوه تعبیر و بیان حکم است؛ وقتی می خواهند بگویند چیزی مکروه است، نمی گویند «من دوستش ندارم». ممکن است آن را دوست نداشته باشند، اما این تعبیر برای بیان کراهت به کار نمی رود. اگر گفته شود «لا یحب»، این تعبیر دلالت بر حرمت دارد، نه کراهت. بنابراین، در مقام اثبات حکم، نمی توان گفت «خدا این را دوست ندارد» و آن را حمل بر کراهت کرد. البته، ممکن است در مقام ثبوت، کراهت نسبتی با عدم محبوبیت نزد خدا داشته باشد، اما در مقام بیان، تعبیر «لا یحب» برای بیان حرمت است. از همین رو، هر جا در قرآن تعبیر «لا یحب» آمده، ناظر به موارد تحریمی است. بله، در مقام ثبوت، خداوند هم حرام و هم مکروه را دوست ندارد. اما بحث ما در مقام اثبات و شیوه بیان است. وقتی شارع از عبارت «دوست ندارم» نسبت به یک عمل استفاده می کند، این عبارت ظهور در زجر و نهی مولوی دارد که کاشف از حرمت است؛ این یک حکایت و اخبار صرف نیست، بلکه یک عبارت اخباری است که در مقام انشاء به کار رفته است. در بحث فعلی نیز بر همین اساس است: عبارت «لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ» در سیاق خود، یک نهی است که ظهور در وجوب قبول دارد.

[سوال یکی از شاگردان: ممکن است گفته شود این روایت، حکمی خاص برای جناب زراره است و قابل تعمیم به دیگران نیست.]

^۱ «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَمْعَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام يَقُولُ: مَا أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ عَصَاةٍ ثُمَّ تَمَّنَّ:

تَعَصَّى آلَهُ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حَبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ.

وسائل الشیعة؛ کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۴۱، ح ۹.

[پاسخ استاد:] ما این بحث را قبلاً مطرح کرده ایم. با توجه به تکرر روایاتی که در آنها به افراد موثق و متعددی ارجاع داده شده است ـ مانند زراره، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، یونس بن عبدالرحمن و ابوبصیر ـ مخاطب از این ارجاعات، إلقاء خصوصیت می کند. إلقاء خصوصیت یک نوع دلالت التزامی اثباتی است؛ یعنی شنونده درمی یابد که تأکید بر روی شخص خاصی نیست، بلکه ملاک، صفات مشترک میان این افراد، یعنی علم و وثاقت آنهاست. در نتیجه، حکم به تمام روایانی که این صفات را دارا باشند، تعمیم می یابد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی